

گر کند مهدي زهرا نظري، نوروز است

بهار از راه مي‌رسد، مست و خرامان، فصل رستاخیز طبیعت، خورشید رخشان مي‌شود، دشت‌ها از ابرهاي پرباران سيراب مي‌شود...



جام جم آنلاين: بهار از راه مي‌رسد، مست و خرامان، فصل رستاخیز طبیعت، خورشید رخشان مي‌شود، دشت‌ها از ابرهاي پرباران سيراب مي‌شود، گل‌ها به طنابي بهار مي‌پردازند و درختان با نوازش باد به رقص شيدايي مي‌روند، برگ‌هاي تازه به سماع پروردگار، خود را در باد بهاري رها مي‌کنند، پرندگان غزل عشق مي‌خوانند، پر پروازشان از براي بهار دلکش گشوده مي‌شود، از سرماي زمستان ديگر اثری نيست، اکنون زمان نغمه‌خواني و طرب است.

شوري مستانه در عالم هستي فتاده، مستانه به لطيف عالم سلام مي‌دهند و سر بر آستان جانان او مي‌نهند، انتظاري به سر رسيده است، انتظاري شيرين، انتظاري که به گرمای جانبخش خورشید وصل مي‌شود و غوغايي روحاني در هستي در مي‌گيرد.

در اين هلهله طبیعت، در اين شيدايي جان‌هاي عاشق، در اين شور شيدايي، در اين هم‌آورد روح و جان عاشق، آن آرزوي آرزو را طلب کنيم، نوروز را با مهر مهدي زهرا درهم آميزيم.

آن ابر خوش‌باران را از آفریدگار هستي بخواهيم، هم او که با يادش جان‌ها تازه مي‌شود و غم‌ها از دل مي‌رود. اگر بيايد چه خواهد شد.

خود را در روز نو، مست و پريشان کنيم، در آن سحرگاه نوروز خود را مهياي پذيراي آن نازنين دلبر هستي سازيم، غسل زيارتش کنيم و عطر و مشک در خانه بپاشيم.

شاخه گل نرگسي را به عشق او در ميان هفت سين بگذاريم. سال را با عشق او آغاز کنيم که هستي بر سرانگشت آن سرو خضرا به اذن پروردگار است.

خشنودش سازيم که خشنودي آن نازنين، خشنودي آن يکتاي بي‌همتا است، به آرزوي آمدنش پرده از ديده‌گان برداريم و بهار را به عشق قائم آل محمد(عج) در آغوش گيريم.

دعا کنيم، تمنا کنيم، التماس کنيم تا آن دردانه خالق هستي بيايد و خشنودي و سرور و شادي را با خود بياورد. آن طرب الهي را، آن مستي جانانه را.

رخصت اندك است و عمر کوتاه؛ برايش شيرين‌زباني کنيم، عاشق براي معشوق چه مي‌کند؟ از آن فراتر، خواهيد ديد که چگونه دل نوازش مي‌شود و آنگاه آن ابر خوش‌باران که ببارد، حيران مي‌شوي و بي‌درد، سيراب مي‌شوي از آن مير مهرو، جادو مي‌شوي از آن چشمان سياه، غوغايي در دلت مي‌اندازد آن بحر مينا؛ دلت را آسماني کن تا بوي بهشت به مشامت آيد.

تو را ناديدن ما غم نباشد

که در خيلت به از ما کم نباشد

من از دست تو در عالم نهم روي

وليکن چون تو در عالم نباشد

محمد صفري - جام‌جم آنلاين